



Elucidating the Theoretical Framework of the Quran's Authority and Comprehensiveness in the Transformation of Human Sciences, Based on the Management Thought of the, Imam Khamenei *

Abdol-Momen Hakimi*

Abstract

Contemporary human sciences, due to their detachment from divine guidance and sole reliance on limited human reason, have fallen into epistemological and ethical crises, becoming instruments of dominance and exploitation. In this context, the Holy Quran, as the most complete and authoritative divine source, can fulfill the role of governing authority for theories in human sciences. This research is fundamental-theoretical in type, conducted using a descriptive-analytical method with an interpretative and inferential approach. The findings indicate that the comprehensiveness of the Quran can be explained across three domains: depth (content), time (eternity), and space (universality). The Quran, while offering solutions for managing the fourfold human relationships (with God, self, others, and nature), serves as the normative framework for human sciences. The scientific authority of the Quran is realized in three dimensions: ۱) the dimension of sources (providing anthropological and ontological foundations), ۲) the dimension of methodology (presenting interpretative and inferential methods), and ۳) the dimension of value-setting (orienting sciences towards divine ultimate goals). From the perspective of the management thought of the Martyred Leader, Imam Khamenei (may his soul be sanctified), this authority signifies the Quran's role as the "final arbiter" in conflicts with human theories, rather than being "the source" for all scientific propositions. Furthermore, meritocracy within a Quran-based management system is defined by the criterion of "Iqwan" (the most steadfast path), and a meritorious manager is one who places knowledge and power in the service of human felicity and justice. Accepting the comprehensiveness and scientific authority of the Quran as a fundamental prerequisite is a necessary and essential condition for the transformation of human sciences and the design of a Quranic model for cultural management. This theoretical framework, while preserving scientific dynamism, can prevent the deviation of human sciences towards secularism and instrumentalism, thereby paying the way for achieving the "scientific authority" envisioned by the Supreme Leader.

Keywords: Quranic Comprehensiveness, Imam Khamenei (may his soul be sanctified), Scientific Authority, Human Sciences, Management Thought.

*. Received: ۰۵/۰۶/۱۴۰۴ SH (۲۷/۰۸/۲۰۲۵ CE) and Accepted: ۲۵/۰۹/۱۴۰۴ SH (۱۶/۱۲/۲۰۲۵ CE).

* Assistant Professor of Qur'anic Sciences with a specialization in Management, Al-Mustafa International University, Qom, Iran: mohammadiya2020@gmail.com



چارچوب نظری مرجعیت و جامعیت قرآن در تحول علوم انسانی در اندیشه

مدیریتی امام خامنه‌ای*

عبدالمؤمن حکیمی*

چکیده

علوم انسانی راجع، به دلیل انفصال از هدایت وحیانی و اتکای صرف بر عقل محدود بشر، دچار بحران معرفتی و اخلاقی شده و به ابزاری برای سلطه و استثمار تبدیل گردیده است. در این میان، قرآن کریم به عنوان کامل‌ترین منبع الهی، می‌تواند مرجعیت حاکم بر نظریات علوم انسانی را ایفا کند. این پژوهش از نوع بنیادی-نظری بوده و با روش توصیفی-تحلیلی و با رویکرد اجتهادی و استنباطی انجام شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که جامعیت قرآن در سه قلمرو عمقی، زمانی و مکانی قابل تبیین است و قرآن ضمن ارائه راهکارهای مدیریت روابط چهارگانه انسان، به عنوان چارچوب هنجاری علوم انسانی عمل می‌کند. مرجعیت علمی قرآن نیز در سه ساحت منابع، روش و ارزش‌گذاری تحقق می‌یابد و از منظر اندیشه مدیریتی امام خامنه‌ای، این مرجعیت به معنای «فصل الخطاب بودن» قرآن در تعارض با نظریات بشری است، نه «منبع بودن» برای تمام گزاره‌های علمی. پذیرش جامعیت و مرجعیت علمی قرآن، شرط لازم و ضروری برای تحول در علوم انسانی و طراحی الگوی مدیریت فرهنگی قرآنی است. این چارچوب نظری می‌تواند ضمن حفظ پویایی علمی، از انحراف علوم انسانی به سمت سکولاریسم و ابزارگرایی جلوگیری کرده و زمینه دستیابی به «مرجعیت علمی» مورد نظر رهبر معظم انقلاب را فراهم آورد.

واژگان کلیدی: جامعیت قرآن، امام خامنه‌ای (مدظله العالی)، مرجعیت علمی، علوم

انسانی، اندیشه مدیریتی.

*. تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۰۵ و تاریخ تأیید: ۱۴۰۴/۰۹/۲۵

*. استادیار قرآن و مدیریت، جامعه المصطفی العالمیه، مجتمع آموزش عالی قرآن و حدیث:

mohammadiya۲۰۲۰@gmail.com



مقدمه

اثبات جامعیت و مرجعیت علمی قرآن، به‌ویژه با هدف کاربست آن به‌عنوان کتاب زندگی و رهایی از تناقض ویرانگر میان هویت دینی و سیطره دانش سکولاریستی، فرآیندی دامن‌دار، دشوار اما ضروری است. از منظر این قلم، آنچه مسئله اصلی را شکل می‌دهد نه صرفاً اثبات جامعیت نظری قرآن، بلکه بازتعریف این جامعیت در چهارچوبی است که بتواند هم‌زمان اتقان، واقع‌نگری و غایت‌مندی علوم انسانی را تضمین کند. در این میان، اندیشه‌های قرآنی مقام معظم رهبری (مدظله العالی) به‌عنوان یک مرجع فکری جامع، این امکان را فراهم می‌آورد که از سطح شعار به سمت یک نظام نظری عملیاتی حرکت کنیم. پرسش بنیادین اینجا است که چگونه می‌توان جامعیت قرآن را به‌گونه‌ای صورت‌بندی کرد که نه به «قرآن‌بستگی» ساده‌انگارانه، بلکه به یک روش‌شناسی تولید علم مبتنی بر مبانی، متد، محتوا و غایت الهی منجر شود؟ این مسئله از آن رو اهمیت مضاعف می‌یابد که در عرصه مدیریت و سیاست‌گذاری فرهنگی، فقدان این نگاه باعث جدایی هویت دینی از دانش روزمره و ناکارآمدی نظام‌های اجرایی شده است.

قرآن به‌رغم همه گستردگی و کفایت، نمی‌تواند متضمن تمام گزاره‌های جزئی انسانی باشد؛ معنای جامعیت و مرجعیت نیز «قرآن‌بستگی» صرف نیست، بلکه قرآن باید به‌عنوان «مرجع حاکم و هادی» برای نظریات در علوم انسانی عمل کند. در اندیشه مقام معظم رهبری، این مرجعیت به معنای حاکمیت مبانی، اهداف و ارزش‌های قرآنی بر فرآیند تولید علم است، نه جانشینی قرآن به‌جای روش‌های علمی. از نگاه مدیریتی، این رویکرد مستلزم یک نظام سلسله‌مراتبی است که در آن قرآن به‌عنوان متن معیار، چارچوب‌های کلان و غایت‌بخش را تعیین می‌کند و علوم انسانی مبتنی بر فطرت، در درون این چارچوب به روش‌های متناسب با موضوعات جدید توسعه می‌یابند. اینجا است که ضرورت بازسازی علوم انسانی بر اساس این نگاه آشکار می‌شود: نه تقلیل قرآن به یک منبع اقتباس لفظی، بلکه استفاده از آن به‌عنوان مبنای



متدولوژیک برای طراحی شاخص‌های مدیریت فرهنگی، اقتصادی و سیاسی. به باور این نویسنده، توصیف و تبیین این نوع از جامعیت و مرجعیت علمی، نه تنها ممکن است، بلکه ضرورت امروزمین جامعه اسلامی برای بازسازی هویت دینی در ساحت‌های مدیریتی و اجتماعی است.

نوشتار حاضر با دغدغه کاربرست قرآن و با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی، کوشیده است چگونگی مرجعیت حاکم قرآن بر نظریات علوم انسانی را با تکیه بر اندیشه‌های قرآنی امام خامنه‌ای (مدظله العالی) تبیین کند. تأکید این قلم بر آن است که چنین مسیری از فرآیند دشوار اما اثربخش توصیف و تبیین جامعیت علمی قرآن می‌گذرد و می‌تواند هم سعادت دنیوی را تأمین و هم کمال معنوی را تضمین نماید. بنابراین، بیان مسئله در این پژوهش نه یک مقدمه تشریفاتی، بلکه کلیدواژه اصلی برای ورود به ساختار جدیدی از علوم انسانی است که در آن مدیریت، فرهنگ، اقتصاد و سیاست اسلامی بر اساس مبانی، متد، محتوا و غایت الهی برگرفته از قرآن طراحی می‌شود. این مقاله در حد وسع خود، قصد دارد نشان دهد که بازبینی مفهوم جامعیت در پرتو اندیشه رهبری، می‌تواند راهگشای عملی برای تولید علوم انسانی قرآنی و در نتیجه شکل‌گیری جامعه‌ای با هویت دینی پویا باشد.

پیشینه پژوهش

پس از بررسی دقیق منابع و آثار موجود در حوزه قرآن و مدیریت، این نکته برای این قلم آشکار شد که تاکنون پژوهش مستقلی که به تبیین «جامعیت و مرجعیت علمی قرآن» با تأکید ویژه بر منظومه فکری امام خامنه‌ای (حفظه الله) پرداخته باشد، ارائه نشده است. این خلأ تحقیقاتی در حالی حس می‌شود که از منظر مدیریتی، مرجعیت قرآن می‌تواند به عنوان یک چارچوب هنجاری برای بازطراحی نظریه‌های علوم انسانی غربی و جایگزینی آنها با مبانی وحیانی عمل کند. به باور نویسنده، آنچه این پژوهش را از سایر تلاش‌های پراکنده متمایز می‌سازد، تمرکز



هم‌زمان بر دو وجه «جامعیت» (به‌معنای فراگیری قرآن در عرصه‌های مختلف معرفتی) و «مرجعیت» (به‌معنای حاکمیت آن بر تولید علم) در بستر اندیشه‌های امام خامنه‌ای است که خود یک نظام فکری منسجم و قابل استخراج را شکل می‌دهد. از این رو، مقاله حاضر نخستین گام نظام‌مند در مسیر تبیین این مفهوم به‌عنوان پیش‌نیازی ضروری برای تحول در علوم انسانی رایج، به ویژه در حوزه مدیریت و سیاست‌گذاری فرهنگی، محسوب می‌شود و سعی دارد این خلأ نظری را با ارائه رهیافتی جدید پر کند.

مفهوم‌شناسی

۱. جامعیت

برای ورود به مفهوم جامعیت قرآن، ابتدا باید ریشه‌های لغوی آن را کاوید و سپس به اصطلاح قرآنی آن پرداخت. از منظر لغوی، «جامعیت» مصدر صناعی از «جامع» و برگرفته از ماده «جمع» به معنای به‌هم‌پیوستن و گرد آوردن پراکنده‌هاست؛ چنانچه ابن فارس آن را «تضام الشیء» (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۴۷۹) و فیومی «جمعت الشیء جمعاً» (فیومی، بی‌تا، ج ۲: ۱۰۸) معنا کرده‌اند. این ریشه‌شناسی از نگاه مدیریتی برای این قلم جالب توجه است: «جمع» در معنای ایجاد هماهنگی و انسجام بین عناصر پراکنده، شالوده تفکر سیستمی را تشکیل می‌دهد. وقتی به سراغ اصطلاح قرآنی می‌رویم، می‌بینیم که جامعیت واژه‌ای نوپیدا در علوم قرآنی است و در آثار پیشینیان ذیل «علوم مستنبط از قرآن» (سیوطی، ۱۳۶۳ق، ج ۲: ۹۳) مطرح بوده است. از دیدگاه این قلم، تعریف مؤدب که جامعیت را «شمول و فراگیری آیات نسبت به همه شئون زندگی بشر در تمام دوران‌ها و اعصار» (مؤدب، ۱۳۹۰: ۲۳۳) می‌داند، دقیقاً همان کلیدواژه‌ای است که برای مدیریت فرهنگی و سازمانی کاربرد دارد؛ زیرا مدیریت بدون نگاه جامع و فرازمانی به نیازهای انسانی، به سطحی‌نگری و جزیره‌ای عمل کردن دچار می‌شود.



با نگاهی به فرمایش علامه طباطبایی که قرآن را «مشمول بر هدف کامل انسانیت و بیان آن به کامل‌ترین وجه» (طباطبایی، ۱۳۵۳: ۱۹) می‌داند، می‌توان دریافت که جامعیت صرفاً در کمیت موضوعات نیست، بلکه در کیفیت هدایت‌گری و تطبیق‌پذیری با شرایط گوناگون نهفته است. از این رو، جامعیت در دو عرصه ظهور می‌یابد: نخست جامعیت زمانی و مکانی (جاودانگی آموزه‌ها) و دوم جامعیت موضوعی و محتوایی (هدایت‌گری در همه ابعاد فردی و اجتماعی، مادی و معنوی، دنیوی و اخروی). به باور این قلم، این نگاه می‌تواند در مدل‌های مدیریت فرهنگی و سیاست‌گذاری عمومی به کار گرفته شود؛ یعنی مدیریتی که نه فقط پاسخگوی نیازهای مقطعی، بلکه مبتنی بر اصولی پایدار و فراگیر باشد. در این چارچوب، مفهوم «شایسته‌سالاری» نیز که در اندیشه امام خامنه‌ای (مدظله العالی) جلوه‌ای ویژه دارد، تنها در بستری از جامعیت قرآنی معنا می‌یابد؛ زیرا شایسته‌سالاری بدون توجه به جامعیت ارزش‌های وحیانی در عرصه مدیریت، به عقلانیت سکولار فروکاسته می‌شود.

۲. مرجعیت

برای تبیین مفهوم مرجعیت علمی قرآن، ابتدا باید به ریشه لغوی آن بازگشت؛ «مرجعیت» مصدر جعلی از «رجع» به معنای بازگشتن است (ابن منظور، ۱۴۲۰ق، ج ۱: ۱۴۱) و در زبان انگلیسی واژه «Authority» که هم‌معنا با مرجعیت است، به اعتبار، نفوذ و نویسنده معتبر ترجمه شده است (لرنر، ۱۳۸۸: ۳۶). از منظر این قلم، این هم‌معنایی بسیار راهگشاست؛ زیرا مرجعیت علمی قرآن را به «اعتبار» و «نفوذ» آن در تولید دانش پیوند می‌زند. حال آنچه از مرجعیت علمی قرآن در حوزه علوم انسانی مد نظر این پژوهش است، فراتر از مراجعه صرف به آیات برای یافتن شاهد مثال است. مراد ما نظام‌مندترین نوع بهره‌گیری از قرآن است: اخذ داده‌های قرآنی برای تأسیس، تکمیل و تحول علوم انسانی. این یعنی در سه ساحت باید به قرآن رجوع کرد: در ساحت منابع (مانند تاریخ، انسان‌شناسی، مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی)، در ساحت روش (مانند روش



شهودی، تعقلی، نقلی و استنباطی) و در ساحت ارزش‌گذاری و هدفمندسازی علوم. به باور این نویسنده، این نوع مرجعیت، بن‌مایه اصلی نظریه «مدیریت فرهنگی قرآنی» را تشکیل می‌دهد. در اندیشه امام خامنه‌ای (مدظله العالی)، شایسته‌سالاری نیز زمانی معنا می‌یابد که معیارهای انتخاب و ارزیابی مدیران مبتنی بر همین مرجعیت قرآنی باشد؛ یعنی مدیری که هم در دانش، هم در روش و هم در هدف، از قرآن الهام می‌گیرد و آن را محور تصمیم‌گیری قرار می‌دهد. بنابراین مرجعیت علمی قرآن به این معناست که با محوریت داده‌های وحیانی، به رفع نواقص و تکامل علوم انسانی رایج پرداخته شود تا مدیریت جامعه نیز رنگ و بوی الهی به خود بگیرد.

بررسی جامعیت و مرجعیت علمی قرآن

در این بخش ابتدا جایگاه جامعیت و مرجعیت علمی از زوایای گوناگون بررسی شده و آنگاه به تبیین جامعیت و مرجعیت علمی قرآن کریم با نگاهی بر اندیشه‌ی مقام معظم رهبری (مدظله العالی) پرداخته می‌شود.

۱. جایگاه جامعیت و مرجعیت علمی قرآن

۱-۱- ادبیات دینی

در منابع دینی، قرآن به عنوان آموزه‌های قدسی معرفی شده که هم‌زمان از جامعیت و مرجعیت علمی برخوردار است. از منظر نهج‌البلاغه، قرآن «سامان‌دهنده امور فردی و اجتماعی انسان‌ها» (نهج‌البلاغه: خ ۱۵۸)، «جامع علم آینده و حدیث گذشته» (همان) و «شامل اخبار گذشتگان و آیندگان و احکام مورد نیاز زندگی» (همان: خ ۳۱۳) معرفی شده است. آنچه برای این قلم جالب توجه است، کاربرد تعبیر «سامان‌دهی» در خطبه‌های نهج‌البلاغه است؛ این واژه بار مدیریتی آشکاری دارد و نشان می‌دهد قرآن نه فقط کتابی برای عبادت فردی، بلکه منبعی برای نظم‌بخشی به ساختارهای اجتماعی و سازمانی است. از سوی دیگر، تأکید امیرالمؤمنین (ع) بر



اینکه «رأی و نظر خود را در برابر قرآن متهم کنید و خواسته‌های مخالف قرآن را نادرست بشمارید» (همان: خ ۱۷۶)، در واقع یک اصل مدیریتی بنیادین را مطرح می‌کند: حاکمیت قرآن به عنوان معیار بر تمام برنامه‌ریزی‌ها و تصمیم‌گیری‌ها. به باور این نویسنده، این نگاه زیربنای مفهوم «شایسته‌سالاری قرآنی» در اندیشه امام خامنه‌ای (مدظله العالی) است؛ یعنی مدیری که همواره نظرات و سیاست‌های خود را با میزان قرآن می‌سنجد و از تحمیل هوس‌ها بر متن وحی پرهیز می‌کند.

از منظر ادبیات دینی، مرجعیت علمی قرآن تنها به اعتبار منبع اطلاعاتی آن محدود نمی‌شود، بلکه قرآن «شفیع پذیرفته و سخن تصدیق‌شده» (همان) است و در قیامت کسی که قرآن شفاعتش کند نجات می‌یابد. این شفاعت‌گری، در گفتمان مدیریتی این قلم، به معنای ضمانت اثربخشی تصمیمات مبتنی بر قرآن است. از سوی دیگر، تعبیر «سخنگویی با زبان گویا که هرگز دروغ نمی‌گوید و از حق‌گویی خسته نمی‌شود» (همان: خ ۱۳۳) نشان‌دهنده اتقان و ایستایی مرجعیت قرآن در برابر نوسان‌های فکری بشر است. در خطبه ۱۵۶ نیز آمده: «تکرار و شنیدن پیاپی آیات، کهنه‌اش نمی‌سازد و گوش از شنیدن آن خسته نمی‌شود» که بر جاودانگی و پویایی آن دلالت دارد. این ویژگی‌ها در اندیشه مدیریتی امام خامنه‌ای، به‌ویژه در تبیین شاخص‌های مدیریت فرهنگی، ظهور می‌یابد؛ زیرا مدیریتی که قرآن را مرجع خود بداند، هم از تحمیل نظریه‌های بشری بر دین پرهیز می‌کند (مطابق خطبه ۱۳۸) و هم در نظام‌گزینش و انتصاب مدیران، شایستگی را بر اساس میزان التزام به قرآن تعریف می‌نماید. به تعبیر دیگر، هرگاه مردم هدایت را تابع هوس‌های خویش قرار دهند و نظریه‌های خود را بر قرآن تحمیل کنند، در اندیشه علوی، آن جامعه دچار انحراف مدیریتی می‌شود؛ اما امام عصر (عج) هنگام ظهور، «خواسته‌ها را تابع هدایت وحی کرده و نظریه‌ها را تابع قرآن می‌سازد» (همان: خ ۱۳۸)؛ این دقیقاً همان آرمان «مرجعیت علمی قرآن» است که در نظام مدیریتی جامعه منتظر باید تحقق یابد.



۲-۱- محتوا

از منظر محتوایی، قرآن کریم مشتمل بر گستره وسیعی از معارف است که آن را به منبعی بی‌پایان برای هدایت بشر تبدیل کرده است. مقام معظم رهبری (مدظله العالی) در این باره می‌فرمایند: «قرآن منبع لایزال معارف الهی بوده» (خامنه‌ای، ۱۳۸۶: ۱۶۳) و «قرآن هم فقط به معنای تلاوت کردن و اعتقاد داشتن نیست؛ قرآن، مجموعه‌ی نظام یک زندگی اجتماعی است؛ قرآن، دستورالعمل یک حیات سعادت‌مندانه و زندگی توأم با عزّت است» (بیانات در دیدار کارگزاران و مسئولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی، <https://khl.ink/f/۲۸۷۱>، ۱۳۷۶/۱۱/۹). آنچه برای این قلم حائز اهمیت است، کاربرد واژه «نظام» در بیان رهبری است؛ این تعبیر صراحتاً نشان می‌دهد که قرآن صرفاً مجموعه‌ای از توصیه‌های اخلاقی نیست، بلکه یک «سیستم» منسجم برای تنظیم امور زندگی در دنیای مادی است؛ به گونه‌ای که همه چیز رنگ الهی بگیرد، دنیای مطلوبی بر اساس فطرت رقم بخورد و آخرت انسان نیز مورد رضای حق قرار گیرد (همان: ۵). از نگاه مدیریتی، این بدان معناست که قرآن می‌تواند به عنوان چارچوب کلان برای طراحی سیستم‌های مدیریتی در حوزه‌های مختلف، از مدیریت فردی گرفته تا مدیریت کلان اجتماعی و فرهنگی، به کار گرفته شود. در این چارچوب، مفهوم «شایسته‌سالاری» که در اندیشه امام خامنه‌ای (مدظله العالی) نقشی محوری دارد، از این نظام محتوایی قرآن استخراج می‌شود؛ زیرا شایستگی مدیران در گرو توانایی آنها در عملیاتی‌سازی این نظام الهی در سازمان و جامعه است.

از سوی دیگر، این منبع هدایت و راهنمای سلوک انسانی، به باور رهبر معظم انقلاب، «منبعی برای بسیاری از علوم» است و قرآن کریم «کامل‌ترین و موثق‌ترین منبع استنباط» به شمار می‌رود. ایشان تأکید می‌کنند که فهم اصول اسلامی تنها در پرتو استنباط از قرآن و دوری از برداشت‌های شخصی ممکن است: «در استنباط و فهم اصول اسلامی، مدارک و متون اساسی



دین، اصل و منبع باشد، نه سلیقه‌ها و نظرهای شخصی یا اندوخته‌های ذهن و فکر این‌وآن... تا حاصل کاوش و تحقیق، به‌راستی «اسلامی» باشد و نه هر چیز جز آن» (خامنه‌ای، ۱۳۹۲: ۳۶-۳۷). ایشان به آیات «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ» (فصلت/۴۲) و «وَوَلَّرْنَا عَلَىٰكَ الْكِتَابَ تَتَّبِعُنَا لِكُلِّ شَيْءٍ» (نحل/۸۹) استناد کرده و تدبیر ژرف‌پیما را شرط بهره‌گیری از این مرجعیت می‌دانند. به باور این قلم، این نگاه در حوزه مدیریت فرهنگی و کادرسازی برای نظام اسلامی دلالتی روشن دارد: هرگونه طراحی الگوی مدیریتی یا گزینش مدیران، باید مبتنی بر استنباط از قرآن باشد، نه تحمیل نظریه‌های بشری بر قرآن. در غیر این صورت، آنچه حاصل می‌شود «اسلامی» نخواهد بود، حتی اگر با نام اسلام عرضه شود. بنابراین مرجعیت محتوایی قرآن، هم به‌عنوان منبع دانش و هم به‌عنوان روش استنباط، زیربنای نظریه «مدیریت فرهنگی قرآنی» و شاخص‌های شایسته‌سالاری در اندیشه امام خامنه‌ای (مدظله العالی) را تشکیل می‌دهد.

۳-۱- آثار

نخستین و بنیادیت‌ترین اثر جامعیت و مرجعیت علمی قرآن، هدایت انسان به استوارترین راه است؛ چنانکه خداوند می‌فرماید: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ» (اسراء/۹). از منظر مدیریتی، این آیه یک اصل راهبردی را آشکار می‌سازد: قرآن نه فقط به «راه» که به «استوارترین راه» هدایت می‌کند. این تعبیر برای این قلم بسیار پرمعناست؛ زیرا در علم مدیریت، تصمیم‌گیری بهینه و انتخاب بهترین مسیر از میان گزینه‌های موجود، جوهره مدیریت اثربخش است. قرآن با ارائه معیارهای «اقوم» (استوارترین)، عملاً یک نظام تصمیم‌گیری مبتنی بر حق و عدالت را پیش روی مدیران و سیاستگذاران قرار می‌دهد. از نگاه امام خامنه‌ای (مدظله العالی)، این هدایت منحصر به فرد است: «قرآن کتاب حکمت است، کتاب معرفت است، کتاب انسان‌سازی است؛ آن کسی که با قرآن دشمنی میکند، با معرفت دشمنی میکند، با حکمت دشمنی میکند، با



انسان‌سازی دشمنی میکند. قرآن مخالف با ظلم است، قرآن تشویق‌کننده‌ی انسانها به مقابله‌ی با ظلم است: «لَا تَظْلِمُونَ وَ لَا تُظْلَمُونَ» (بقره/۲۷۹) قرآن بیدارکننده‌ی مردم است؛ کسی که با قرآن دشمنی میکند، با بیداری انسانها مخالف است، با مبارزه‌ی با ظلم مخالف است. [با این کارها] خودشان را رسوا میکنند.» (خامنه‌ای، بی‌تا، ج ۴۵: ۲۸) به باور این قلم، این نگاه بدین معناست که اثر مرجعیت قرآن، نه در یک حوزه خاص، بلکه در همه ابعاد مدیریت فردی و اجتماعی جاری است و هر مدیری که بخواهد به «اقوم»‌ترین روش‌ها دست یابد، ناگزیر از مراجعه به این منبع الهی است.

دومین اثر مهم جامعیت و مرجعیت علمی قرآن، توانایی آن در ارائه نظام شایسته زندگی و رفع موانع تعالی انسان است. امام خامنه‌ای در این باره می‌فرماید: «نظام شایسته زندگی انسان فقط در قرآن به او آموخته شود و بس. رفع ظلم‌ها و تبعیض‌ها و فسادها و جهل‌ها و طغیان‌ها و ناروایی‌ها و ذنات‌ها و خیانت‌هایی که در طول تاریخ ممتد بشری بلای جان و مانع رشد و تعالی انسان‌ها بوده است فقط در سایه هدایت قرآنی و برنامه‌ای که این کتاب آسمانی برای زندگی انسان ارائه می‌دهد عملی است» (همان). آنچه در این فراز برای این قلم از منظر مدیریتی اهمیت دارد، پیوند میان «نظام شایسته زندگی» و «رفع موانع رشد» است. در نظریه مدیریت فرهنگی قرآنی، شایسته‌سالاری دقیقاً در همین نقطه معنا می‌یابد: مدیری شایسته است که بتواند با بهره‌گیری از هدایت قرآن، موانع ساختاری و رفتاری ظلم، تبعیض، فساد و جهل را در سازمان و جامعه رفع کند. بنابراین اثر عملی مرجعیت قرآن، نه یک آرمان انتزاعی، بلکه راهکاری عینی برای حل مسائل بنیادین مدیریتی است. از نگاه این نویسنده، اگر نظام مدیریتی یک جامعه بخواهد از آسیب‌های تاریخی ذکر شده رهایی یابد، چاره‌ای جز بازگشت به مرجعیت قرآن در طراحی شاخص‌های شایستگی و ارزیابی عملکرد ندارد.



۴-۱- دانش انسانی

علوم انسانی رایج، به دلیل اتکا صرف بر عقل محدود بشر و منابع ادراکی غیروحیانی، همواره با اوهام، شک‌ها و ظنون گمراه‌کننده همراه بوده و از سوی دیگر به شدت از انگیزه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی تأثیر می‌پذیرد. این واقعیت را تاریخ معاصر غرب به خوبی نشان می‌دهد؛ چنانچه شبستری نقل می‌کند که غربی‌ها پس از رنسانس و انقلاب صنعتی تا اوایل قرن بیستم با تکیه بر راسیونالیسم برآمده از روشنگری، گمان می‌کردند می‌توانند تمام مشکلات بشر را با عقل حل کنند، اما وقوع جنگ جهانی اول و کشتار میلیون‌ها انسان بی‌گناه، شوک عظیمی به انسان غربی وارد کرد و او متوجه شد که هنوز پیشرفت نکرده و انسان هنوز وحشی است (شبستری، ۱۳۹۰: ۳۵۱-۳۵۲). از منظر مدیریتی، این بحران ریشه در فقدان یک «مرجع هنجاری» فراگیر دارد. به باور این قلم، علوم انسانی سکولار، به دلیل عدم پذیرش مرجعیت قرآن، در عمل به ابزاری برای توجیه منافع قدرت‌های استعماری و بنگاه‌های اقتصاد جهانی تبدیل شده‌اند. همین جاست که اهمیت جامعیت و مرجعیت علمی قرآن به مثابه نقطه عطفی برای نجات علوم انسانی نمایان می‌شود؛ زیرا قرآن می‌تواند هم در ساحت مبانی و هم در ساحت غایات، این علوم را از انحراف نجات دهد.

سرّ اساسی انحراف علوم انسانی در غرب، زاویه‌گیری از هدایت وحیانی و تبدیل دانشمندان به اجیران مزدبگیر در خدمت قدرت‌های استعمارگر و بورژواهای دنیاپرست بوده است؛ علمی که به ابزار بهره‌کشی، استثمار و کشتار جمعی بشر تبدیل شد. امام صادق (علیه السلام) به زیبایی این حقیقت را گوشزد می‌فرماید: «الْعَامِلُ عَلَى غَيْرِ بَصِيرَةٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ الطَّرِيقِ لَا تَزِيدُهُ سُرْعَةُ السَّيْرِ إِلَّا بُعْدًا» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱: ۴۳)؛ کسی که بدون بصیرت عمل کند مانند رونده‌ای بی‌راهه است که سرعتش جز دوری از مقصد نمی‌افزاید. از نگاه مدیریتی، این حدیث یک اصل بنیادین را به ما می‌آموزد: «کارایی» بدون «جهت‌گیری صحیح» نه تنها مفید نیست، بلکه مخرب



است. امروزه تسلیحات اتمی و ذرات خانه‌های هسته‌ای که مردم دنیا را تهدید می‌کنند، دقیقاً محصول همین جدایی علم از قرآن هستند. به باور این قلم، اگر علوم انسانی می‌خواهد به رسالت حقیقی خود در زمینه‌سازی برای رشد و تعالی انسان عمل کند، چاره‌ای جز پذیرش جامعیت و مرجعیت علمی قرآن ندارد. در نظریه مدیریت فرهنگی مبتنی بر اندیشه امام خامنه‌ای (مدظله العالی)، این بدان معناست که شاخص‌های شایسته‌سالاری در گزینش مدیران و طراحی سیستم‌ها باید بر اساس بصیرت قرآنی تعریف شود؛ در غیر این صورت، هر قدر هم که سرعت پیشرفت علمی و مدیریتی افزایش یابد، جز دوری از هدف حقیقی، ثمری نخواهد داشت.

۵-۱- پیش‌فرض‌ها

نخستین پیش‌فرض برای پذیرش مرجعیت علمی قرآن، باور به اصالت و حقانیت آن به عنوان حقیقی‌ترین و اساسی‌ترین منبع معارف اسلامی و انسانی است. این پیش‌فرض از آن رو ضروری می‌نماید که منبعی که قرار است به عنوان مرجع بالادست و مافوق برای علوم انسانی عمل کند، باید از ریشه‌مندی، استحکام و اصالت برخوردار باشد تا هم باورهای نشأت گرفته از آن مورد اعتماد و یقین باشند و هم بتواند حجیت سنت و معارف روایی دینی را تأمین کرده و معیار صحت و سقم باورها و ارزش‌ها قرار گیرد. قرآن کریم خود بر این اصالت و حقانیت تأکید کرده است: «تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ» (رعد/۱). از منظر مدیریتی، این پیش‌فرض بدان معناست که هرگونه تلاش برای طراحی نظام مدیریتی مبتنی بر قرآن، نخست نیازمند پذیرش این حقیقت است که قرآن منبعی خطاناپذیر و فراتر از نوسان‌های فکری بشر است. به باور این قلم، اگر این پیش‌فرض در ذهن مدیران و سیاستگذاران نهادینه نشود، مراجعه به قرآن نیز صوری و ابزاری خواهد بود و نمی‌تواند به تحول بنیادین در علوم انسانی و مدیریتی منجر شود.



دومین پیش فرض بنیادین، باور به جامعیت قرآن است که از صادر شدن آن از علم الهی و نظارت بر همه ابعاد وجودی انسان و جهان نشأت می گیرد. این باور نه تنها در ذات قرآن ریشه دارد، بلکه خود قرآن نیز بر آن تصریح کرده است: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (نحل/۸۹). از تعبیر «تبیان» با توجه به وسعت مفهوم «لِّكُلِّ شَيْءٍ» به خوبی می توان استدلال کرد که در قرآن، بیان همه چیز هست، ولی با توجه به این نکته که قرآن یک کتاب تربیت و انسانسازی است که برای تکامل فرد و جامعه در همه جنبه های معنوی و مادی نازل شده است روشن می شود که منظور از همه چیز، تمام اموری است که برای پیمودن این راه لازم است، نه اینکه قرآن یک دائرة المعارف بزرگ است که تمام جزئیات علوم ریاضی و جغرافیایی و شیمی و فیزیک و گیاه شناسی و مانند آن در آن آمده است، هر چند قرآن یک دعوت کلی به کسب همه علوم و دانشها کرده که تمام دانشهای یاد شده و غیر آن در این دعوت کلی جمع است، به علاوه گاهگاهی به تناسب بحثهای توحیدی و تربیتی، پرده از روی قسمتهای حساسی از علوم و دانشها برداشته است، ولی با این حال آنچه قرآن به خاطر آن نازل شده و هدف اصلی و نهایی قرآن را تشکیل می دهد، همان مساله انسانسازی است، و در این زمینه چیزی را فروگذار نکرده است. (زحیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۴: ۲۰۷). این پیش فرض برای مرجعیت قرآن امری ضروری است؛ زیرا هم مصدر گستردگی و اطمینان بخشی علوم مبتنی بر قرآن می شود و هم حجیت مرجعیت قرآن را برای علوم انسانی تضمین می کند. امام خامنه ای (مدظله العالی) در این باره می فرماید: «حقیقتاً ما نیازمند آن هستیم که یک تحول بنیادین در علوم انسانی در کشور به وجود بیاید. این به معنای این نیست که ما از کار فکری و علمی و تحقیقی دیگران خودمان را بی نیاز بدانیم - نه، برخی از علوم انسانی ساخته و پرداخته ی غربی ها است؛ در این زمینه کار کردند، فکر کردند، مطالعه کردند، از آن مطالعات باید استفاده کرد - حرف این است که مبنای علوم انسانی غربی، مبنای غیر الهی است، مبنای مادی است، مبنای غیر توحیدی است؛ این با مبانی اسلامی سازگار



نیست، با مبانی دینی سازگار نیست. علوم انسانی آن‌وقتی صحیح و مفید و تربیت‌کننده‌ی صحیح انسان خواهد بود و به فرد و جامعه نفع خواهد رساند که براساس تفکر الهی و جهان‌بینی الهی باشد؛ این امروز در دانشهای علوم انسانی در وضع کنونی وجود ندارد؛ روی این بایستی کار کرد، فکر کرد. (خامنه‌ای، بی‌تا، ج ۳۴: ۲۴). از نگاه مدیریتی، این دو پیش‌فرض (اصالت و جامعیت) زیربنای نظریه «مدیریت فرهنگی قرآنی» را تشکیل می‌دهند. به این معنا که شاخص‌های شایسته‌سالاری در نظام مدیریتی مبتنی بر قرآن، نه از نظریه‌های بشری متزلزل، بلکه از منبعی اصیل و جامع استخراج می‌شوند که هم به ابعاد مادی و هم به ابعاد معنوی وجود انسان نظر دارد. بنابراین، هرگونه تحول در علوم انسانی، بدون پذیرش این دو پیش‌فرض، به سرابی بیش نخواهد بود.

جامعیت علمی قرآن

متون اسلامی و به ویژه قرآن کریم به دلیل ویژگی فرازمانی و فرامکانی خود، شامل علوم و معارفی هستند که در تمامی عصرها و برای همه مردمان کارآمدی دارند. در قرآن، بیان هر چیزی وجود دارد؛ چنانکه در روایت آمده: «فَبِهِ تَبَيَّنَ كُلُّ شَيْءٍ» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱: ۱۹۹). خداوند حکیم نیز می‌فرماید: «مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» (انعام/۳۸)؛ یعنی ما در قرآن چیزی را فروگذار نکردیم. همه چیز (یعنی تمام اموری که مربوط به تربیت و هدایت و تکامل انسان است) در آن وجود دارد، منتها گاهی به صورت کلی بیان شده، مانند دعوت به هرگونه علم و دانش، و گاهی به جزئیات هم پرداخته شده است مانند بسیاری از احکام اسلامی و مسائل اخلاقی. (طوسی، بی‌تا، ج ۴: ۱۲۹) از منظر مدیریتی، تأمل در مفهوم «تبیان» نشان می‌دهد که قرآن نه فقط یک کتاب عبادی، بلکه منبعی جامع برای استخراج اصول و قواعد مدیریتی است؛ اصولی که اگرچه به صورت نظام مدون در یک بخش مشخص ارائه نشده، اما حلقه‌های آن در جای جای قرآن پراکنده است. به باور این قلم، این پراکندگی به معنای عدم انسجام نیست، بلکه



نشان‌دهنده رویکردی سیستمی و موقعیت‌محور است که مدیران باید با نگاه کلان، این حلقه‌ها را به هم پیوند دهند.

این جامعیت معرفتی، علوم انسانی و قوانین مربوط به چگونگی زیستن انسان در ابعاد گوناگون را نیز دربرمی‌گیرد؛ هر چند که به صورت یک نظام مدون تحت عنوانی مانند مدیریت نیامده باشد، همان‌گونه که مباحث فقهی نیز چنین نظام مدونی ندارند. اما می‌توان از اصول کلی و گاه مسائل جزئی که در قرآن و منابع حدیثی آمده، نظام‌های مربوط به علوم انسانی از جمله دانش مدیریت را استنباط کرد. این استنباط گاه قطعی و گاه ظنی خواهد بود و در موارد ظنی، دیدگاه‌های مختلفی ممکن است ابراز شود. از نگاه این نویسنده، این ویژگی ضمن حفظ پویایی دانش مدیریت قرآنی، ضرورت اجتهاد مستمر در این حوزه را نیز آشکار می‌سازد.

البته باید توجه داشت که بیان مسائل علمی، از اهداف اصلی قرآن نیست، بلکه جنبه تبعی و مقدماتی دارد؛ هدف اصیل قرآن، نشان دادن سعادت اخروی و راه‌های رسیدن به آن است که با زندگی فردی و اجتماعی انسان در این دنیا پیوند خورده است. بنابراین علاوه بر معارف قرآنی، در تعامل با علومى که انسان از راه‌های دیگر به دست آورده، می‌توان به دانشی جامع دست یافت (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۲، ج ۲: ۳۰۵-۳۰۶؛ کریمی، ۱۳۸۵: ۲۶۴). به باور این قلم، این تعامل میان قرآن و علوم بشری، اصل مهمی را در مدیریت اسلامی رقم می‌زند: مدیر مسلمان نباید قرآن را جایگزین دانش تخصصی کند، بلکه باید قرآن را به‌عنوان چارچوب هنجاری و جهت‌دهنده به کار گیرد.

امام صادق (علیه‌السلام) در تبیین جامعیت قرآن می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ تَبْيَانًا كُلَّ شَيْءٍ حَتَّىٰ وَاللَّهِ مَا تَرَكَ اللَّهُ شَيْئًا يَحْتَاجُ الْعِبَادُ إِلَيْهِ لَا يَسْتَطِيعُ عَبْدٌ يَقُولُ لَوْ كَانَ هَذَا فِي الْقُرْآنِ إِلَّا وَقَدْ أَنْزَلَهُ اللَّهُ فِيهِ» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱: ۵۹). از مطالعه این روایت و آیه شریفه «تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» به دست می‌آید که قرآن کریم جامع تمام مسائل مورد نیاز برای تأمین سعادت دنیوی



و اخروی بشر است؛ البته با توجه به اینکه قرآن کتاب هدایت و انسان‌سازی است، همه مسائل مورد نیاز هدایتی بشر را دربردارد و انتظار حل مسائل علوم تجربی مانند ریاضی و فیزیک از آن نمی‌رود. به باور این قلم، این تمایز ظریف نشان می‌دهد که جامعیت قرآن در عرصه مدیریت نیز ناظر به مبانی، اهداف و ارزش‌های کلان است، نه جزئیات عملیاتی که از منابع دیگر کسب می‌شود.

قرآن مشتمل بر راهکارهای مدیریت و کنترل چهار رابطه اساسی انسان است: رابطه انسان با خدا، رابطه انسان با خودش، رابطه انسان با دیگران و رابطه انسان با طبیعت. کیفیت سرنوشت انسان در گذشته و آینده با چگونگی این روابط چهارگانه مرتبط است. به باور این قلم، این تقسیم‌بندی یک چارچوب مدیریتی کامل را تشکیل می‌دهد: در نظریه‌های رایج مدیریت، عمدتاً بر روابط انسانی (انسان با دیگران) و رابطه با طبیعت (مدیریت منابع) تأکید می‌شود، اما دو رابطه دیگر یعنی رابطه با خدا و رابطه با خود (خودمدیریتی) مغفول می‌ماند. قرآنی که این چهار رابطه را پوشش دهد، می‌تواند نسخه‌ای کامل برای مدیریت فردی و سازمانی ارائه دهد.

تاریخ گذشتگان نشان می‌دهد کسانی که این روابط را در پرتو ارشاد پیامبران (علیهم‌السلام) بر مدار هدایت الهی استوار ساختند، از تاریکی ضلالت بیرون آمده و به صراط مستقیم هدایت شدند؛ همچون همسر فرعون که از کاخ مجلل مصر چشم پوشید و گفت: «رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (تحریم/۱۱). (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۳۰: ۵۷۴) در مقابل، کسانی که این روابط را با زاویه‌گیری از دستورات الهی بر محور هوای نفس استوار کردند، به سرنوشت قوم عاد و ثمود گرفتار شدند. از منظر مدیریتی، این سنت‌های تاریخی نشان می‌دهند که هر نظام مدیریتی که از ارزش‌های الهی فاصله بگیرد، حتی با پیشرفته‌ترین فناوری‌ها، محکوم به شکست است. قرآن با ارائه این الگوها، عملاً به مدیران می‌آموزد که از تجربه‌های تاریخی برای تصمیم‌گیری مؤثر بهره گیرند.



علامه طباطبایی جامعیت قرآن را در سه قلمرو: جامعیت عمقی (محتوایی)، جامعیت زمانی (جاودانگی) و جامعیت مکانی (جهان‌شمولی) می‌داند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ۲۷۱). امام خامنه‌ای (مدظله العالی) نیز قرآن را پاسخگوی همه نیازهای بشری در هر عصری می‌داند و می‌فرماید: «امروز همه‌ی بشر محتاج قرآنند... قرآن، همیشه زنده است. قرآن، نیازهای انسان را مورد توجه قرار می‌دهد. قرآن در هر عصری می‌تواند بهترین نسخه‌ی سعادت انسانها باشد.» (بیانات در مراسم اختتامیه‌ی پانزدهمین دوره‌ی مسابقات قرآن، ۱۳۷۷/۰۹/۰۱). به باور این قلم، این سه قلمرو، مدل جامعی برای طراحی نظام مدیریت فرهنگی ارائه می‌دهد: مدیریتی که هم از عمق محتوایی برخوردار است (جامعیت عمقی)، هم در طول زمان پایدار می‌ماند (جامعیت زمانی) و هم در همه مکان‌ها قابل اجراست (جامعیت مکانی). شایسته‌سالاری در این چارچوب، یعنی گزینش مدیرانی که بتوانند چنین نظام جامعی را در سازمان خود پیاده کنند.

امام خامنه‌ای (مدظله العالی) قرآن را حل‌کننده همه مشکلات فردی و اجتماعی انسان می‌داند و می‌فرماید: «باید به قرآن نزدیک شد... در قرآن حکمت هست، نور هست، شفاء هست. عقده‌هایی که بر اثر چالش‌های موجود مادی دنیا در دل و جان انسان به وجود می‌آید، سرانگشت حکمت قرآنی می‌تواند همه‌ی این عقده‌ها را باز کند؛ این واقعیت است.» (خامنه‌ای، بی‌تا: ج ۲۷، ص ۴۳). همچنین ایشان قرآن را «بهترین راه، بهترین کار، بهترین نظام، بهترین شیوه، بهترین اخلاق و بهترین روش‌های عمل فرد و جامعه» معرفی می‌کنند (خامنه‌ای، بی‌تا، ج ۲۰: ۳۴). از منظر مدیریتی، این بیانات بدان معناست که جامعیت قرآن نه یک مفهوم انتزاعی، بلکه راهکاری عملی برای حل مسائل مدیریتی در عرصه‌های مختلف است. به باور این قلم، این نگاه باید به طراحی شاخص‌های عینی برای ارزیابی عملکرد مدیران و سازمان‌ها منجر شود؛ شاخص‌هایی که بر اساس معیارهای «اقوام» (استوارترین راه) تعریف شده باشند و بتوانند سلامت نظام مدیریتی جامعه را تضمین کنند.



مرجعیت علمی قرآن

نظریه مرجعیت علمی قرآن، بار مفهومی فراگیری دارد که از جایگاه دین در نظام علمی و به تعبیری دقیق‌تر از نسبت علم و دین نشأت می‌گیرد. در این خصوص، چهار فرضیه قابل طرح است: نسبت تعارض و آشتی‌ناپذیری علم و دین؛ نسبت تمایز و تفاوت حوزه کاربرد آنها؛ نسبت تلاقی و مکالمه هماهنگ؛ و نسبت تأیید و پشتیبانی دین از علم (هات، ۱۳۸۵: ۳۱). برخی نیز سه نظریه را مطرح کرده‌اند: رابطه عموم و خصوص مطلق (علم بخشی از دین است)، رابطه متغایر و متعارض، و رابطه همراه با تمایز بدون تعارض (فنائی اشکوری، ۱۳۷۷: ۲۸-۳۰). از منظر مدیریتی، این بحث برای این قلم از آن رو اهمیت دارد که هر یک از این نظریه‌ها، جایگاه قرآن را در نظام دانش بشری به گونه‌ای متفاوت تعریف می‌کنند. نظریه تعارض، قرآن را حذف می‌کند و نظریه تمایز، آن را به حاشیه می‌راند؛ اما نظریه هماهنگی و تأیید، زمینه را برای مرجعیت علمی قرآن در علوم انسانی فراهم می‌سازد.

با عنایت به این مقدمه، روشن می‌شود که مرجعیت علمی قرآن به مفهوم «مرجع حاکم بر نظریات در علوم انسانی» و به مثابه متقن‌ترین و مطمئن‌ترین منبع آموزه‌های دین اسلام، برای علمی که در صدد تنظیم ساختار و محتوای اسلامی در حوزه دانش‌های اجتماعی و انسانی هستند، اصلی ضروری و اساسی است. وقتی علم و دین دو شاکله متمایز اما همیار یکدیگرند، در تعامل با یکدیگر نقش‌های متفاوت و کاربردهای متمایزی دارند. در حوزه گزاره‌های دینی، قرآن منبع بی‌بدیل است و علمی که با داعیه اسلامی هدایت می‌شوند، باید به مرجعیت علمی قرآن و فصل‌الخطاب بودن آموزه‌های قرآنی گردن نهند. به باور این قلم، این «فصل‌الخطاب بودن» به معنای منبع بودن برای تمام گزاره‌های علوم انسانی نیست، بلکه مرجع بودن برای آن علوم است؛ یعنی یا مستقیم در قرآن آمده یا با مبانی، متد، محتوا و غایات الهی قرآن در تعارض نباشد.



یکی از مبانی مهم قرآنی، اثبات مرجعیت علمی قرآن در تمام حوزه‌ها از جمله عرصه دانش بشری است. هدف اصلی از تحول در علوم انسانی نیز دست‌یازی به همین هدف یعنی مرجعیت علمی قرآن است. از دیدگاه امام خامنه‌ای (مدظله العالی)، نواندیشی علمی در علوم انسانی صرفاً ارائه چند نظریه در کنار نظریه‌های دیگران نیست، بلکه هدف اصلی فتح قله‌های علمی جهان و رسیدن به مرجعیت علمی در تمام عرصه‌های علوم انسانی است: «کشور باید به عزت علمی برسد. هدف هم باید مرجعیت علمی باشد در دنیا؛... باید به آنجا برسیم که جوینده دانش، طالب علم، مجبور باشد بیاید سراغ شما، سراغ کتاب شما؛ مجبور باشد زبان شما را یاد بگیرد تا بتواند از دانش شما استفاده کند» (خامنه‌ای، ۱۳۹۴: ۴۳۸). از منظر مدیریتی، این آرمان مرجعیت علمی، دقیقاً همان جایگاهی است که شایسته سالاری قرآنی را معنا می‌بخشد.

ذات قرآن کریم دارای ویژگی‌های خاصی است که مرجعیت آن را تضمین می‌کند. در ذات قرآن، ایجاد تحرک، انگیزش و دعوت نهفته است؛ نه دعوت به خود، بلکه دعوت به مبدأ. افزون بر آن، قرآن دارای خصیصه‌هایی همچون احسن‌الحديث (زمر/۲۳)، حق (بقره/۲۶)، حق‌الیقین (حافه/۵۱)، صدق (زمر/۳۲)، برهان (نساء/۱۷۳)، بلاغ (ابراهیم/۵۲)، حکمت (بقره/۱۲۹)، بصائر (انعام/۱۰۴)، هدی (جاثیه/۱۱) و ذکر (حجر/۶) است. چنین ویژگی‌هایی در ذات طبیعت وجود ندارد. به باور این قلم، این تمایز بنیادین میان قرآن و طبیعت، نشان می‌دهد که شریعت با این ویژگی‌ها می‌تواند مرجع انسان در عرصه‌های علوم بشری باشد. از آنجا که قرآن از جانب خدای حکیم برای هدایت انسان نازل شده و ذاتاً دارای هدایت است، نمی‌توان پذیرفت که در حوزه‌ای نیاز به هدایت باشد اما قرآن ساکت بماند. پس مرجعیت قرآن باید متناسب با گستره هدایتی آن باشد.

یکی از کارکردهای اساسی هدایت قرآن، اعتبار و به کارگیری عقل است. قرآن انسان را به تعقل دعوت و تأکید می‌کند. بخشی از مرجعیت علمی قرآن در حوزه اثبات عقل، اعتبار عقل



و به کارگیری عقل است. رویکردهای وحی در حوزه دعوت و هدایت بشر دارای سه سطح است: تفقه در دین و طبیعت (توبه/۱۲۲)، تعقل و اندیشه‌ورزی در طبیعت، و کمک وحی به عقل در جزئیات و کیفیت تعقل. (فضل‌الله، ۱۴۳۹ق، ج ۸: ۴۵۴) به عنوان نمونه، وقتی انسان با عقل خود می‌فهمد که ظلم قبیح است، قرآن مصادیق، آثار و خواص ظلم را بیان کرده و به رشد عقل کمک می‌کند. از نگاه این نویسنده، تفاوت علوم غربی و اسلامی در حوزه فهم طبیعت و انسان، یکی در میزان فهم و دیگری در اتصال و عدم اتصال به وحی است.

شخصی که در پرتو نور وحی قرار گرفته، خود طبیعت، مبدأ طبیعت و غایت طبیعت را فهم می‌کند و به آن ایمان می‌آورد و بر اساس آن رفتار می‌کند. امام خامنه‌ای (مدظله العالی) می‌فرماید: «تفاوت نگاه دین - یعنی اسلام - به علم، با نگاهی که دنیای مادی به علم می‌نگریست، در همین است. ما علم را می‌خواهیم برای سعادت بشر، برای رشد بشر، برای شکوفائی بشر، برای استقرار عدالت و آرزوهای قدیمی بشر» (خامنه‌ای، بی‌تا، ج ۳۱: ۴۸). اما شخصی که منفصل از وحی است، صرفاً در فهم طبیعت و رفتار بر اساس آن متوقف می‌ماند. به باور این قلم، این تمایز ریشه در نوع نگاه به مرجعیت قرآن دارد.

امام خامنه‌ای (مدظله العالی) جنبه حاکمیت مادی‌گری و توقف در طبیعت را چنین به تصویر می‌کشد: «علم و عقل ابزار دو جنبه‌ای است؛ می‌تواند در خدمت ارزش‌ها قرار بگیرد، می‌تواند در خدمت حیوانیت و سبّیّت قرار بگیرد. بستگی به این دارد که مدیریت علم با چه کسی است. اگر مدیریت علم به دست انسان‌های دنیاطلب و قدرت‌طلب و زراندوز و سلطه‌طلب بود، همین می‌شود که امروز شما در دنیا مشاهده می‌کنید؛ یعنی علم ابزاری برای استعمار، استثمار، تحقیر ملت‌ها، اشغالگری و برای ترویج فحشاء، سکس و هروئین خواهد شد» (خامنه‌ای، بی‌تا، ج ۲۶: ۱۳). از نگاه مدیریتی، این بیان به روشنی نشان می‌دهد که مرجعیت علمی قرآن نه یک بحث نظری، بلکه ضرورتی برای هدایت مدیریت علم در مسیر صحیح است. شایسته‌سالاری



در این چارچوب یعنی گزینش مدیرانی که علم را نه برای سلطه و استثمار، بلکه برای سعادت و عدالت به کار گیرند و قرآن را مرجع نهایی برای جهت‌دهی به دانش بدانند.

نتیجه

پژوهش حاضر با هدف تبیین جامعیت و مرجعیت علمی قرآن بر اساس اندیشه امام خامنه‌ای (مدظله العالی) صورت گرفته است. یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد که قرآن کریم به دلیل ویژگی فرازمانی و فرامکانی خود، نه تنها کتاب هدایت فردی، بلکه منبعی جامع برای استخراج اصول و مبانی علوم انسانی از جمله مدیریت است. آنچه در منظومه فکری امام خامنه‌ای (مدظله العالی) برجسته می‌نماید، پیوند میان «جامعیت» و «مرجعیت» قرآن به مثابه دو بال برای تحول در علوم انسانی و بازسازی هویت دینی جامعه است. به باور این قلم، این پیوند مفهومی می‌تواند راهگشای طراحی نظام مدیریتی مبتنی بر ارزش‌های الهی در عرصه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی و سیاسی باشد.

بر اساس یافته‌های این پژوهش، جامعیت قرآن در سه قلمرو عمقی (محتوایی)، زمانی (جاودانگی) و مکانی (جهان‌شمولی) قابل تبیین است. از نگاه علامه طباطبایی و امام خامنه‌ای (مدظله العالی)، قرآن نه فقط شامل معارف عبادی، بلکه راهکارهای مدیریت روابط چهارگانه انسان (رابطه با خدا، خود، دیگران و طبیعت) را نیز دربردارد. آنچه برای این قلم اهمیت دارد، این است که این جامعیت به معنای استخراج تمام جزئیات علوم از قرآن نیست، بلکه به معنای ارائه چارچوب‌های کلان و اصول هدایتی است که علوم انسانی را در مسیر صحیح جهت‌دهی می‌کند. بنابراین، انتظار حل مسائل عملیاتی علوم تجربی از قرآن، انتظاری نابجاست؛ بلکه مراجعه به قرآن برای دریافت مبانی، اهداف و ارزش‌های حاکم بر آن علوم، وظیفه اصلی پژوهشگران و مدیران مسلمان است.



مرجعیت علمی قرآن به معنای «مرجع حاکم بر نظریات در علوم انسانی» و نه «منبع تمام گزاره‌های علمی» است. این پژوهش نشان می‌دهد که از نگاه امام خامنه‌ای (مدظله العالی)، مرجعیت قرآن در سه ساحت قابل تحقق است: ساحت منابع (تأمین مبانی انسان‌شناختی و هستی‌شناختی)، ساحت روش (ارائه روش‌های اجتهادی و استنباطی) و ساحت ارزش‌گذاری (هدف‌مندی علوم بر اساس غایات الهی). از منظر مدیریتی، این بدان معناست که هرگونه نظریه‌پردازی در علوم انسانی باید با مبانی، متد، محتوا و غایات الهی قرآن سنجیده شود و در صورت تعارض، قرآن به عنوان فصل الخطاب عمل کند. به باور این قلم، این رویکرد ضمن حفظ پویایی علمی، از انحراف علوم انسانی به سمت سکولاریسم و ابزارگرایی جلوگیری می‌کند.

از منظر مدیریتی، آنچه در اندیشه امام خامنه‌ای (مدظله العالی) به عنوان شاخص شایسته‌سالاری مطرح می‌شود، پیوند مستقیم با مرجعیت قرآن دارد. مدیر شایسته در این نگاه، کسی است که علم و مدیریت را نه برای قدرت‌طلبی و سلطه، بلکه برای سعادت بشر و استقرار عدالت به کار گیرد. یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد که جدایی علوم انسانی از مرجعیت قرآن، به بحران‌هایی نظیر تبدیل علم به ابزار استعمار، استثمار و کشتار جمعی منجر شده است. بنابراین، تحول در علوم انسانی و طراحی نظام مدیریت فرهنگی مبتنی بر قرآن، نیازمند بازتعریف شاخص‌های شایستگی بر اساس معیارهای «اقوام» (استوارترین راه) است که قرآن ارائه می‌دهد. به باور این قلم، این مسیر از «تفقه در دین» و «تعقل در طبیعت» به صورت هم‌زمان می‌گذرد و وحی در این فرآیند، هم به عقل یاری می‌رساند و هم از توقف آن در ظواهر مادی جلوگیری می‌کند.

پژوهش حاضر نخستین گام در مسیر تبیین نظام‌مند جامعیت و مرجعیت علمی قرآن بر اساس اندیشه امام خامنه‌ای (مدظله العالی) محسوب می‌شود. این مقاله نشان می‌دهد که برخلاف تصور رایج، مرجعیت قرآن نه یک مفهوم انتزاعی، بلکه راهکاری عملی برای بازسازی علوم



انسانی و طراحی الگوی مدیریتی مبتنی بر ارزش‌های الهی است. پیشنهاد می‌شود که پژوهش‌های آتی به استخراج شاخص‌های عینی شایسته‌سالاری از قرآن و تطبیق آن با نظام‌های مدیریتی موجود بپردازند. همچنین ضروری است که نظریه «مرجعیت حاکم» قرآن در حوزه‌های تخصصی‌تر مانند مدیریت آموزشی، مدیریت فرهنگی و مدیریت منابع انسانی مورد آزمون و بومی‌سازی قرار گیرد. به باور این قلم، تحقق آرمان «مرجعیت علمی» که رهبر معظم انقلاب ترسیم کرده‌اند، بدون بازگشت به قرآن به عنوان میزان و معیار، امکان‌پذیر نخواهد بود و این مسیر، دشوار اما اثربخش، می‌تواند جامعه اسلامی را به قله‌های رفیع دانش و مدیریت الهی برساند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



منابع

* قرآن کریم (ترجمه ناصر مکارم شیرازی).

۱. ابن منظور، جمال الدین بن مکرّم، (۱۴۲۰)، لسان العرب، دارالفکر للطباعة والنشر،

بیروت

۲. ابو الحسین، احمد بن فارس بن زکریا، (۱۴۰۴)، معجم مقاییس اللغة، انتشارات دفتر

تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم، اول

۳. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله -

العالی): <http://farsi.khamenei.ir>

۴. جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۴۱۰)، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة، دار العلم

للملایین، بیروت، اول

۵. حسینی خامنه‌ای، سید علی، (۱۳۸۶)، قرآن کتاب زندگی در آئینه نگاه رهبر معظم

انقلاب اسلامی، تهران، قدر ولایت

۶. حسینی خامنه‌ای، سید علی، (۱۳۹۶)، روشنائی علم، مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب

اسلامی، دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای، تهران، انتشارات

انقلاب اسلامی.

۷. حسینی خامنه‌ای، سید علی، (بی‌تا)، [بی‌جا] - [بی‌جا]

۸. حسینی خامنه‌ای، سید علی، (۱۳۹۲)، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، تهران، دفتر

نشر فرهنگ اسلامی.

۹. روشن ضمیر، محمدابراهیم، (۱۳۹۳)، «بررسی دلالت عبارت «تبیان کل شیء» بر

جامعیت قرآن»، آموزه‌های قرآنی، ش ۱۹، ص ۳۵-۶۰

۱۰. زحیلی، وهبه، (۱۴۱۸)، التفسیر المنیر فی العقیة و الشریعة و المنهج، دار الفکر المعاصر.



۱۱. سیوطی، جلال الدین، (۱۳۶۳)، الإیتقان فی علوم القرآن، تهران، انتشارات امیر کبیر
۱۲. سیدرضی، محمد بن حسین بن موسی، (۱۴۱۵)، نهج البلاغه؛ تحقیق: صبحی صالح، دارالأسوه، بیروت
۱۳. شبستری، محمد مجتهد، (۱۳۹۰)، نقدی بر قرائت رسمی از دین، تهران، انتشارات طرح نو، چاپ چهارم
۱۴. طباطبایی، محمد حسین، (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالفکر.
۱۵. طباطبایی، محمد رضا، (بی تا)، صرف ساده، قم، انتشارات دار العلم
۱۶. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۵۳)، قرآن در اسلام، تهران، دارالکتب الاسلامیه
۱۷. طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، دار إحياء التراث العربی.
۱۸. فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۳۲۰)، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، دار إحياء التراث العربی.
۱۹. فضل الله، محمد حسین، (۱۴۳۹)، تفسیر من وحی القرآن، بیروت، دار الملائک للطباعة و النشر و التوزیع.
۲۰. فنائی اشکوری، محمد، (۱۳۷۷)، دانش اسلامی و دانشگاه اسلامی، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی
۲۱. فیومی، احمد بن محمد مقری، (بی تا)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، منشورات دار الرضی، قم، اول
۲۲. کریمی، مصطفی، (۱۳۸۵)، قرآن و قلمروشناسی دین، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)
۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۲۹)، الکافی، قم، دارالحديث للطباعة والنشر، چاپ اول



۲۴. لرنر. ز، فرهنگ اکسفورد، (۱۳۸۸) ترجمه اکبر ایران پناه، تهران، انتشارات جنگل،

چاپ چهارم

۲۵. مصباح‌یزدی، محمدتقی، (۱۳۹۲)، قرآن‌شناسی (مجموعه کتب آموزشی معارف

قرآن)، تحقیق و نگارش: غلامعلی عزیزی‌کیا، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام

خمینی(ره)

۲۶. مصطفوی، حسن، (۱۴۰۲)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، مرکز الکتاب للترجمة

و النشر، تهران.

۲۷. مؤدب، سیدرضا (بی‌تا)، مبانی تفسیر قرآن، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم.

۲۸. هات، جان اف، (۱۳۸۵)، علم و دین از تعارض تا گفتگو، ترجمه بتول نجفی، قم،

کتاب طه.

References

The Holy Quran (Translated by Naser Makarem Shirazi)

۲. Ibn Manzur, Jamal al-Din ibn Mukarram. (۱۴۲۰ AH). *Lisan al-'Arab*. Beirut: Dar al-Fikr lil-Tibaa'ah wa al-Nashr.
۳. Abu al-Husayn, Ahmad ibn Faris ibn Zakariya. (۱۴۰۴ AH). *Mu'jam Maqayis al-Lughah*. Qom: Islamic Propaganda Office of the Qom Seminary, First Edition.
۴. Information Base of the Preservation and Publication of the Works of Ayatollah al-Uzma Khamenei (may his shadow be extended): <http://farsi.khamenei.ir>
۵. Jawhari, Isma'il ibn Hammad. (۱۴۱۰ AH). *Al-Sihah - Taj al-Lughah wa Sihah al-'Arabiyyah*. Beirut: Dar al-'Ilm lil-Malayin, First Edition.
۶. Hosseini Khamenei, Sayyid Ali. (۱۳۸۶ SH / ۲۰۰۷ AD). *Qur'an, Ketab-e Zendegi dar Ayineh-ye Negah-e Rahbar-e Mo'azzam-e



- Enghelab-e Islami* (The Quran, the Book of Life in the Mirror of the Supreme Leader's View). Tehran: Qadr-e Velayat.
۷. Hosseini Khamenei, Sayyid Ali. (۱۳۹۶ SH / ۲۰۱۷ AD). *Roshana-ye Elm* (The Light of Knowledge). Tehran: Islamic Revolution Research and Cultural Institute, Office for Preservation and Publication of the Works of His Eminence Ayatollah al-Uzma Khamenei, Islamic Revolution Publications.
 ۸. Hosseini Khamenei, Sayyid Ali. (n.d.). [No place of publication] - [No publisher].
 ۹. Hosseini Khamenei, Sayyid Ali. (۱۳۹۲ SH / ۲۰۱۳ AD). *Tarh-e Kull-e Andisheh-ye Islami dar Qur'an* (The General Outline of Islamic Thought in the Quran). Tehran: Office for the Publication of Islamic Culture.
 ۱۰. Roshan-zamir, Muhammad Ibrahim. (۱۳۹۳ SH / ۲۰۱۴ AD). "A Review of the Implication of the Phrase 'Tabyan Kulla Shay' on the Comprehensiveness of the Quran." *Amouzahaye Qur'ani* (Quranic Teachings), no. ۱۹, pp. ۳۵-۶۰.
 ۱۱. Zuhayli, Wahbah. (۱۴۱۸ AH). *Al-Tafsir al-Munir fi al-'Aqidah wa al-Shari'ah wa al-Manhaj*. Dar al-Fikr al-Mu'asir.
 ۱۲. Suyuti, Jalal al-Din. (۱۳۶۳ SH / ۱۹۸۴ AD). *Al-Itqan fi 'Ulum al-Qur'an* (The Perfect Masterpiece in Quranic Sciences). Tehran: Amir Kabir Publications.
 ۱۳. Sayyid Razi, Muhammad ibn Husayn ibn Musa. (۱۴۱۵ AH). *Nahj al-Balaghah*. Edited by Subhi Salih. Beirut: Dar al-Usveh.
 ۱۴. Shabestari, Muhammad Mujtahid. (۱۳۹۰ SH / ۲۰۱۱ AD). *Naqdi bar Qira'at-e Rasmi az Din* (A Critique of the Official Reading of Religion). Tehran: Tarh-e No Publications, Fourth Edition.
 ۱۵. Tabataba'i, Muhammad Husayn. (۱۴۱۷ AH). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*. Beirut: Dar al-Fikr.
 ۱۶. Tabataba'i, Muhammad Reza. (n.d.). *Sarf-e Sadah* (Simple Morphology). Qom: Dar al-'Ilm Publications.



۱۷. Tabataba'i, Sayyid Muhammad Husayn. (۱۳۵۳ SH / ۱۹۷۴ AD). *Qur'an dar Islam* (The Quran in Islam). Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
۱۸. Tusi, Muhammad ibn Hasan. (n.d.). *Al-Tibyan fi Tafsir al-Qur'an*. Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi.
۱۹. Fakhr Razi, Muhammad ibn Umar. (۱۳۲۰ SH / ۱۹۴۱ AD). *Al-Tafsir al-Kabir (Mafatih al-Ghayb)*. Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi.
۲۰. Fazlallah, Muhammad Husayn. (۱۴۳۹ AH). *Tafsir Min Wahy al-Qur'an*. Beirut: Dar al-Malak lil-Tibaa'ah wa al-Nashr wa al-Tawzi.'
۲۱. Fanai Ashkuri, Muhammad. (۱۳۷۷ SH / ۱۹۹۸ AD). *Danesh-e Islami va Daneshgah-e Islami* (Islamic Knowledge and the Islamic University). Qom: Imam Khomeini Education and Research Institute.
۲۲. Fayumi, Ahmad ibn Muhammad al-Muqri. (n.d.). *Al-Misbah al-Munir fi Ghareeb al-Sharh al-Kabir lil-Rafi*. Qom: Dar al-Radi Publications, First Edition.
۲۳. Karimi, Mostafa. (۱۳۸۵ SH / ۲۰۰۶ AD). *Qur'an va Qalamro-shenasi-ye Din* (The Quran and the Jurisprudence of Religion's Scope). Qom: Imam Khomeini Education and Research Institute.
۲۴. Kulayni, Muhammad ibn Ya'qub. (۱۴۲۹ AH). *Al-Kafi*. Qom: Dar al-Hadith lil-Tibaa'ah wa al-Nashr, First Edition.
۱. Here are the English translations of the remaining sources:
۲۵. Lerner, G. (۱۳۸۸ SH / ۲۰۰۹ AD). *A Dictionary of Sociology*. Translated by Akbar Iranpanah. Tehran: Jangal Publications, Fourth Edition.
۲۶. Mesbah Yazdi, Muhammad Taqi. (۱۳۹۲ SH / ۲۰۱۳ AD). *Qur'an-shenasi* (Quranic Studies) (Collection of Educational Books on Quranic Sciences). Researched and written by Gholamali Azizi-Kia. Qom: Imam Khomeini Education and Research Institute.
۲۷. Mustafavi, Hasan. (۱۴۰۲ AH / ۱۹۸۲ AD). *Al-Tahqiq fi Kalimat al-Qur'an al-Karim* (The Investigation into the Words of the Holy Quran). Tehran: Markaz al-Kitab lil-Tarjamah wa al-Nashr.



۲۸. Mo'addab, Sayyid Reza. (n.d.). *Mabani-ye Tafsir-e Qur'an* (Foundations of Quranic Exegesis). Tehran: University of Tehran Press, Second Edition.
۲۹. Haught, John F. (۱۳۸۵ SH / ۲۰۰۶ AD). *Science and Religion: Are They Compatible?* Translated by Batul Najafi. Qom: Ketab-e Taha.

